

نگرش نوین به امنیت و رویکرد

امنیتی فراگیر چین

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۱/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۲/۲۲

افشین شامیری شکفتی*

بهزاد شاهنده**

محسن اسلامی***

چکیده

هدف این مقاله، بررسی نگرش و رویکرد چینی‌ها به مقوله امنیت است. سوال اصلی این است که چین در دهه‌های اخیر چه رویکردی نسبت به امنیت و شیوه تأمین آن در پیش گرفته است؟ بر اساس استدلال نویسندگان این مقاله، رهبران نسل جدید چین با درک ناکارآمدی نگاه سلبی به امنیت در زمانه کنونی، رویکردی ایجابی در این زمینه اختیار کرده‌اند که شامل نگرش فراگیر امنیتی و مشارکت با جامعه بین‌الملل در مقابله با چالش‌های امنیتی و تأمین امنیت است. به این ترتیب، زمینه کنترل و مدیریت بسیاری از چالش‌های امنیتی موجود داخلی و خارجی را با هزینه پایین‌تری فراهم کرده‌اند.

واژگان کلیدی: چین، امنیت، چالش‌های امنیتی، نگرش نوین، رویکرد فراگیر امنیتی.

Afshinshamiri@gmail.com

Shahandeh@ut.ac.ir

Mohsen.eslami@gmail.com

* دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه تربیت مدرس

** استاد مطالعات شرق آسیا دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)

*** استادیار روابط بین‌الملل دانشگاه تربیت مدرس

فصلنامه مطالعات راهبردی • سال بیست و یکم • شماره اول • بهار ۱۳۹۷ • شماره مسلسل ۷۹

مقدمه

سیاست درهای باز دنگ شیائوپینگ تحت تأثیر تحولات داخلی و خارجی چین، تأثیرات گسترده‌ای را بر سیاست داخلی و خارجی این کشور گذاشت. در سیاست خارجی شرایطی ایجاد شد تا تسلط فرهنگ راهبردی رئالیستی سنتی کمتر شده و زمینه برای تغییری عمل‌گرایانه در فرهنگ راهبردی چین فراهم آید (Hines, 2013: 7-12). در اثر چنین تغییر و تحولاتی، درک متفاوتی از منابع قدرت و امنیت و عوامل تهدیدزا نزد رهبران چین ایجاد شد (Wang, 2013). به این ترتیب، بازتعریفی در فرهنگ راهبردی چین نسب به گذشته رخ داد و مولفه‌هایی مانند وابستگی متقابل اقتصادی با دنیای بیرون و ارتقای آیین کنفوسیوس^۱ نزد چینی‌ها اهمیت پیدا کرد. به دنبال آن، شرایط برای کاهش نفوذ بن‌نگره‌های رئالیستی سنتی در سیاست خارجی این کشور فراهم شد و تأکید بر امنیت مشارکتی^۲ و همکاری‌جویانه در سطوح مختلف به یکی از اصول اساسی برجسته در فرهنگ راهبردی آن تبدیل شد. البته این به معنی نیست که رویکرد استراتژیک رئالیستی به‌کلی در این کشور محو شده باشد، بلکه در بین نسل جدید نخبگان چینی نوعی درک واقع‌بینانه نسبت به محیط داخلی و خارجی حاکم شد (Hines, 2013: 7-12).

بنابراین، تجربیات تاریخی ناشی از تعامل با بیرون به‌ویژه غرب و برخورد فرهنگ چینی با دنیای مدرن، زمینه اتخاذ نگرشی عمل‌گرایانه در سیاست خارجی این کشور در مورد موضوع امنیت را فراهم و تقویت کرده است. از این‌روست که رویکرد چین نسبت به بسیاری از مسائل امنیتی، سیاسی و اقتصادی منطقه‌ی و بین‌المللی دچار تحول شده است و چینی‌ها سعی کرده‌اند تا مؤلفه‌ها و ارزش‌های مسالمت‌آمیز و مشارکتی را برخلاف دوران گذشته که نگاه خوش‌بینانه به دنیای بیرون از خود نداشتند و از تعامل گسترده با آن اجتناب می‌کردند- در فرهنگ راهبردی خود برجسته کرده و زمینه همکاری با محیط بیرون در راستای تهدیدزدایی و توسعه سریع کشورشان را فراهم آورند (شریعتی‌نیا، ۱۳۸۳). در واقع، ورود نخبگان جدید چین به قدرت توأم با تحول در نظام بین‌الملل و فرایند جهانی‌شدن، نگرش و استراتژی کلان

-
1. Promotion of Confucianism
 2. Cooperative security

امنیتی این کشور را متحول کرد؛ به طوری که بسیاری از موضوعاتی که در دوران جنگ سرد به عنوان چالش یا تهدید امنیتی برای چینی‌ها محسوب می‌شدند، امروزه دیگر تهدیدآمیز نیستند. آن‌ها برخلاف دوران گذشته که در رقابت تنگ‌نظرانه رئالیستی و ایدئولوژیکی با دیگران قرار داشتند، وابستگی متقابل و همگرایی با جامعه بین‌الملل را به انتخاب استراتژیک خویش تبدیل کردند.

در این مسیر، ایجاد محیط امنیتی پسارئالیستی، واقع‌بینانه و مبتنی بر دستاورد متقابل امنیتی، یعنی ایجاد فضای امنیتی مبتنی بر نگرش برد - برد در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی، در دستورکار سیاست خارجی چین قرار گرفت. با توجه به اهمیت شناخت الگوی امنیتی چین و تغییر و تحولات آن، این مقاله در پی تبیین نگرش امنیتی چین و رویکرد این کشور در برخورد با چالش‌های و شیوه تأمین امنیت در محیط پیچیده و در حال گذار بین‌المللی است. سازماندهی مقاله به این صورت است که ابتدا به بررسی کلی چالش‌های امنیتی چین می‌پردازد و سپس نگرش جدید امنیتی این کشور را مورد بررسی قرار می‌دهد. در پایان نیز در مورد رویکرد فراگیر و مشارکتی چین در مواجهه با مشکلات امنیتی بحث می‌شود.

الف. چالش‌های امنیتی چین

چین به عنوان یک دولت-ملت با چالش‌هایی مواجه است که هر کدام از آنها دارای ابعاد و ریشه متفاوتی هستند. در نگاهی کلی، برخی از این چالش‌ها ریشه داخلی و برخی ماهیت بین‌المللی پیدا دارند. نابرابری، شکاف طبقاتی، توسعه نامتوازن، بی‌ثباتی اجتماعی، ترکیب جمعیتی (تبت و سین‌کیانگ)، کاهش رشد اقتصادی، وابستگی به منابع خارجی از جمله چالش‌هایی هستند که ریشه داخلی دارند. هر کدام از این چالش‌ها دارای ماهیتی اقتصادی، سیاسی و یا اجتماعی-فرهنگی است (Yang, 2015: 142-145). در یک نگاه اجمالی، چالش‌های بین‌المللی این کشور را نیز می‌توان از چند منظر ژئوپلیتیک، اقتصادی، سیاسی و بین‌المللی مورد ارزیابی قرار داد. از نظر ژئوپلیتیک، سرزمین چین به‌رغم وسعت جغرافیایی با آسیب‌های متعددی مواجه است. مرزهای طولانی و باز در کنار تنوع قومی و فرهنگی از مسائلی است که برای حکومت چین دردسرساز بوده است. داشتن همسایگان زیاد (حدود ۲۴

کشور) نیز به دلیل بروز اختلافات مرزی با برخی از آنها، باعث مشکلاتی برای چینی‌ها شده است (قنبرلو، ۱۳۹۴: ۹۶).

اختلافات مرزی با ژاپن بر سر جزایر دیاثویو و سن‌کاکو، اختلاف با کشورهای جنوب شرق آسیا بر سر جزایر اسپراتلی، پاراسل و تعدادی جزایر مرجانی و اختلاف بر سر حدودهای دریایی با همسایگان از جمله چالش‌هایی است که سیاست خارجی چین با آنها مواجه است (ارغوانی، ۱۳۸۹: ۱۷۲). تایوان، تبت، سین‌کیانگ، دریای جنوبی چین، اختلافات سرزمینی با ژاپن، مسئله کره شمالی، اختلاف با کشورهای جنوب شرق آسیا بر سر جزایر و تعیین حدود دریای سرزمینی، مسئله امنیت انرژی و... از جمله موضوعاتی استراتژیکی هستند که می‌توانند روابط چین را با کشورهای منطقه یا با قدرت‌های بزرگ وارد شرایط جدیدی کند (Yang, 2015: 142-148). برای نمونه، در مناطق دریایی بر اساس منابع چینی و بنا بر ادعاهای این کشور، آب‌های سرزمینی آن بیشتر از ۳ میلیون کیلومتر مربع است که بخش عظیمی از آن تحت تسلط کشورهای دیگر تعریف شده است؛ ۴۱۰۰۰۰ کیلومتر مربع آن توسط فیلیپین، ۲۷۰۰۰۰ کیلومتر مربع به وسیله مالزی، ۷۰۰۰۰ کیلومتر مربع توسط ویتنام و مقدار دیگری توسط دولت‌های دیگر کنترل می‌شود. چین همواره کنوانسیون ملل متحد در مورد حقوق دریاهای در مورد این اختلاف‌ها مورد تأکید قرار داده و حقوق خود را از این طریق مطرح و پیگیری کند (Yuan, 1998).

در واقع، چون وسعت سرزمینی چین در گذشته به نسبت شرایط حاضر گسترده‌تر بوده، این ذهنیت را برای نخبگان قدیم و جدید ایجاد کرده که سرزمین‌های اصلی خود را که در اثر دخالت قدرت‌های استعماری جدا شده‌اند، به سرزمین مادری برگردانند (jakobson, 2013:4). اعاده حاکمیت بر سرزمین‌های تبت، هنگ‌کنگ، ماکائو و تلاش در راستای استقرار حاکمیت چین بر تایوان از اولویت‌های امنیتی چینی‌ها در راستای اتحاد و یکپارچگی ملی است. رهبران جدید چین حوزه حاکمیتی این کشور را کامل نمی‌دانند و یکی از وظایف سیاست خارجی کشورشان را قدم برداشتن در مسیر استقرار حاکمیت بر سرزمین‌های اصلی از دست‌رفته می‌دانند (قنبرلو، ۱۳۹۴: ۹۹). از نظر اقتصادی، کاهش رشد اقتصادی و متوقف شدن فرآیند توسعه چین می‌تواند منافع سیاسی و منافع امنیتی آن را به مخاطره اندازد. به عقیده

برخی تحلیلگران چینی، رابطه مستقیمی بین رشد اقتصادی این کشور و مشروعیت نظام سیاسی و یکپارچگی ملی آن وجود دارد؛ زیرا رشد و توسعه اقتصادی می‌تواند مشروعیت داخلی نظام سیاسی را به ارمغان بیاورد و رضایت مردم را جلب کند و در مقابل، کاهش رشد اقتصادی می‌تواند نارضایتی داخلی را افزایش دهد و پایه‌های نظام حاکم را متزلزل کند.

از این‌روست که نظم و ثبات بین‌المللی و همچنین امنیت انرژی و مناطق ترانزیتی از اهمیت فوق‌العادی برای سیاست‌گذاران جدید چینی برخوردار است. صنایع چین به‌شدت به منابع معدنی و بازارهای بین‌المللی متکی هستند. کوچک‌ترین خللی در نظم و ثبات بین‌المللی می‌تواند فرایند توسعه اقتصادی چین را به مخاطره اندازد (Yang, 2015: 142-148; Antonescu, 2015). از منظر سیاسی، با وجود ثبات و استحکام قابل توجه نظام سیاسی چین، آینده ثبات آن مبهم است. رشد زیاد و سریع طبقه متوسط که خواهان کیفیت زندگی بهتر با حقوق شهروندی بیشتری هستند، وضعیت نگران‌کننده‌ی را برای نظام سیاسی ایجاد کرده است. در واقع، رشد مطلوب اقتصادی چین نقش زیادی در بالابردن کیفیت زندگی، آگاهی و بلوغ سیاسی چینی‌ها داشته است. همین‌طور، تعاملات گسترده شهروندان چینی با دنیای بیرون و مسافرت میلیون‌ها چینی به خارج از کشور و گسترش فضای مجازی فرایند آگاهی سیاسی شهروندان چینی را تسریع کرده است. این مسائل در عمل زمینه انتقادات و نارضایتی‌ها را نسبت به نظام سیاسی حاکم تشدید کرده است (قنبرلو، ۱۳۹۴: ۱۰۵-۱۰۲).

به همین دلیل است که در سال ۲۰۱۵ دفتر حزب کمونیست چین سندی را در مورد امنیت ملی منتشر کرد و نگرانی پکن را از محیط بین‌المللی در حال گذار، تغییرات عمیق اجتماعی-اقتصادی در سطح داخل و تناقضات اجتماعی بیان کرده است. در شرایط حاضر، بیشتر نگرانی‌های پکن به نظر می‌رسد به محیط داخلی یعنی حوزه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی برمی‌گردد (Tiezzi, 2015). در این راستا، شی جی پینگ گفته است که چین در حال حاضر در شرایط ویژه‌ای قرار دارد که هم از نظر داخلی و بین‌المللی پیچیدگی خاصی دارد. اتخاذ چارچوبی جامع برای امنیت ملی لازم است تا مسائل مختلف داخلی و بین‌المللی جامعه چین نظیر چالش‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، فناوری، سایبرنتیک و ... را مورد ملاحظه قرار دهد (Lampton, 2015: 770).

از منظر بین‌المللی، نخبگان جدید چین، ایالات متحده آمریکا را در سطح منطقه و نظام بین‌الملل مهم‌ترین تهدید برای قدرت و نفوذ بین‌المللی کشورشان تصور می‌کنند. آنها یکجانبه‌گرایی، هژمونی‌جویی و نظم نوین آمریکا در دوران پسا جنگ سرد را مانع اصلی در مسیر پیشبرد اهداف مربوط به جایگاه بین‌المللی خود می‌دانند (قنبرلو، ۱۳۹۴: ۱۰۷). از این‌روست که آنان همواره از رویکرد یکجانبه‌گرایانه و هژمونی‌خواهی آمریکا انتقاد کرده و خواستار نظامی دموکراتیک‌تر و عادلانه‌تر شده‌اند. شی جین پینگ در این راستا خواستار تقویت هرچه بیشتر سازمان ملل و روش‌های دموکراتیک در سازمان ملل شده و از اصلاح و بهبود مدیریت نهادها و سازمان‌های مالی بین‌المللی حمایت کرده است (General Assembly, 2016). در واقع، از زمان به قدرت رسیدن «شی جین پینگ» که سیاست خارجی جسورانه‌تری اتخاذ کرده، رقابت بر سر نفوذ منطقه‌ی نمود بیشتری پیدا کرده است. از نظر رئیس‌جمهور چین، چرخش سیاست خارجی آمریکا به شرق در راستای مهار قدرت چین و محدود کردن نفوذ آن طراحی شده و با منافع و اولویت‌های چین در منطقه در تعارض است. وی اشاره کرده که زمان آن فرا رسیده که امور آسیا به دست خود آسیایی‌ها سپرده شود و از دخالت‌هایی که زمینه ناامنی و بی‌ثباتی را در منطقه فراهم می‌کند، پرهیز شود (Burgman, 2016).

ب. نگرش نوین امنیتی چین

موضوع امنیت همواره یکی از مباحث روابط بین‌الملل بوده و امروزه بر پیچیدگی‌های مفهومی و عملیاتی آن افزوده شده است. به همین دلیل، هر کدام از مکاتب فکری روابط بین‌الملل متناسب با مبانی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی خود به تبیین پدیده امنیت ملی و مرجع آن پرداخته‌اند. در یک چارچوب کلی، می‌توان دو رویکرد رایج در باب امنیت را تشخیص داد که هر کدام از آنها نقطه عزیمت کاملاً متفاوتی دارند. یک رویکرد، امنیت را مترادف با انباشت قدرت می‌داند؛ یعنی بازیگران برای اینکه امنیت داشته باشند، باید ابزارهایی مانند دارایی، پول، سلاح، ارتش و... داشته باشند. رویکرد دوم، امنیت را مبتنی بر رهایی یعنی رهایی از تهدیدهای تعریف می‌کند (ویلیامز، ۱۳۹۲: ۴۰). در رویکرد دوم دو نگرش وجود دارد: یکی نگرش سلبی نسبت به امنیت که مبتنی بر رهایی از تهدیدهای بیرونی (عمدتاً نظامی) است. در این برداشت

از امنیت که در چارچوب رویکرد سنتی رئالیستی قرار دارد، امنیت ملی مساوی با نبود تهدیدهای بیرونی تعریف می‌شود. با تحولاتی که در عرصه روابط بین‌الملل اتفاق افتاده است، نگرش جدیدی نسبت به امنیت ارائه شده است تا مسائل و پدیده‌های جدید این حوزه را پوشش دهد.

نگرش جدید، برداشت سنتی و سلبی به امنیت را محدود و گمراه‌کننده می‌داند و بر آن است که در زمانه کنونی نگرش ایجابی به امنیت راهکار بسیاری از موضوعات و چالش‌های امنیتی است. در این نگرش «امنیت برای» توسعه، رفاه و آزادی مطرح است و نه تنها حفظ بقا. بدین ترتیب، رهایی نسبی از تهدیدات (عمدتاً نظامی) بیرونی که در برداشت سلبی مورد تأکید بود، به توانایی برای رویارویی با هرگونه تهدید (بیرونی) و آسیب‌پذیری درونی تحول یافته است (شاپوری و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۵).

در نگاه نسل نوین سیاست‌گذاران چینی، شاهد تحولات زیادی در باب امنیت هستیم؛ به طوری که امنیت از ماهیتی تنگ‌نظرانه فاصله گرفته و در چارچوبی ایجابی و عمل‌گرایانه به آن نگریسته می‌شود (Loke, 2009: 200-201). بر پایه این نگرش به امنیت، تهدیدهای پیش روی دولت ملی چین گوناگون و پیچیده شده است. تهدیدهای مستقیم خارجی به یک‌باره بعد از جنگ سرد فروکش کرده و مفهوم پیچیده‌ای از امنیت مطابق با شرایط متحول داخلی و بین‌المللی شکل گرفته است. در واقع، امنیت چین در فضای جدید در ارتباطی تنگاتنگ بین سطوح خرد و کلان یعنی متغیرهای داخلی و خارجی تعریف و تبیین می‌شود (Lampton, 2014: 760-761). از این‌روست که در نگرش امنیتی نوین چین مفاهیمی نظیر جهانی‌شدن، تعامل با قدرت‌های بزرگ، جامعه بین‌الملل و نهادهای بین‌المللی، پنج اصل همزیستی مسالمت‌آمیز، سیاست برد - برد، وابستگی متقابل و رشد و توسعه اقتصادی ارتباط تنگاتنگی با مفهوم امنیت پیدا کرده‌اند. در واقع، ارزیابی دقیق نگرش و اهداف امنیتی جدید چین مستلزم ملاحظه تعامل متقابل محیط داخلی و خارجی آن در بخش‌های مختلف است (Antonescu, 2015: 61-62). بررسی عملکرد سیاست خارجی چین و گزارش‌های امنیتی این کشور در سال‌های اخیر نشان می‌دهد که محیط پیچیده امنیتی این کشور، زمینه تقویت همزمان نگاه سخت‌افزاری و نرم‌افزاری به امنیت ملی را بین نخبگان فکری و اجرایی آن فراهم آورده است؛

هرچند تهدیدهای سنتی از نوع تهدیدهای خارجی جنگ سردی در سیاست خارجی این کشور در این سالها فروکش کرده است (Lampton, 2015: 760; Chang, 2012).

چین دارای بزرگ‌ترین ارتش جهان از نظر تعداد نیروی نظامی، دومین اقتصاد بزرگ جهان و بیشترین مازاد تجاری و ذخیره ارزی (با بیش از سه هزار میلیارد دلار) است. از نظر بودجه نظامی، در جایگاه دوم جهان قرار دارد و در سطوح مختلف نظامی در حال مدرنیزاسیون نیروی نظامی خود است (سلمان‌پور، ۱۳۹۳). نخبگان چینی معتقدند چین به خاطر قرارگرفتن در موقعیت حساس و پیچیده بین‌المللی باید هم به فکر توسعه و پیشرفت اقتصادی خود باشد و هم مسیر دفاعی خود را در سایه توسعه نظامی تکمیل کند؛ زیرا تجربه تاریخی و منطبق سیاست بین‌الملل نشان داده است که توسعه اقتصادی بدون حمایت و پشتیبانی نیروی دفاعی به‌روز و مدرن می‌تواند زمینه آسیب‌پذیری فرایند توسعه را در بلندمدت فراهم آورد (Zhang, 2004: 78-92) به نظر می‌رسد تجربیات تاریخی و منطبق روابط بین‌الملل به سیاست‌گذاران چینی آموخته است که برای افزایش امنیت به معنای قدرت همواره تلاش کنند و آن را در بستر تعاملات و همکاری‌های بین‌المللی جستجو کنند. ملاحظه شرایط متحول جدید بین‌المللی در تأمین منافع ملی، فرصت امنیت‌سازی و قدرت‌یابی این کشور را در عرصه بین‌المللی افزایش داده است.

این نوع نگرش در باب قدرت و امنیت را می‌توان در اسناد جدید امنیتی چین (سند ۲۰۰۳ و ۲۰۱۵) آشکارا مشاهده کرد. در این مورد، شی جین‌پینگ هم مانند پیشینیان خود معتقد است که سرنوشت و آینده چین به‌طور قابل ملاحظه‌ای با کل جهان گره خورده است؛ به طوری که جهان مرفه و باثبات، چین را با فرصت‌های زیادی روبه‌رو خواهد کرد؛ همین‌طور توسعه صلح‌آمیز این کشور فرصت‌های را برای کل جهان به ارمغان خواهد آورد. در این راستا، چین بدون هیچ‌گونه وقفه‌ای مسیر توسعه و قدرت‌یابی خود را دنبال می‌کند و سیاست خارجی مستقل صلح‌آمیز و سیاست امنیتی که ماهیتاً دفاعی است را در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی در پیش گرفته است (China's Military Strategy, 2015; Antonescu, 2015: 61). در واقع، این موضوع نشان‌گر این است که امنیت چین در سطوح مختلف از بطن تعاملات با دیگر کشورها و جامعه بین‌الملل حاصل می‌شود و سعی شده تا امنیت ملی در چارچوب

مفهومی و کلامی قابل فهم با رویکردی عمل‌گرایانه مطرح شود. قابل فهم بودن چارچوب مفهومی و زبانی سیاست خارجی چین در دهه‌های اخیر، حل و فصل بسیاری از مشکلات و مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی این کشور را تسهیل کرده است.

رویکرد چینی‌ها در سال‌های اخیر نشان می‌دهد که تلقی سلبی از امنیت یعنی رهایی از تهدیدات خارجی (عمدتاً نظامی) در بین نخبگان این کشور فروکش کرده و به سمت تلقی ایجابی امنیت در سطوح مختلف در حرکت هستند (Zeng et al, 2015: 245-246). برای نمونه، در دوران مائو مهم‌ترین چالش و تهدید برای چین، تهدید خارجی از ناحیه قدرت‌های دیگر بود. مائو سیاست خارجی خود را بر پایه دفع چنین تهدیداتی بنا کرده بود. چرخش این کشور از اتحاد با اتحاد شوروی و نزدیکی به آمریکا را می‌توان در این راستا تبیین کرد (Iliev et al, 2015). تبدیل فدراسیون روسیه به مهم‌ترین شریک راهبردی چین - که زمانی مهم‌ترین منبع تهدید خارجی برای امنیت چینی‌ها به شمار می‌رفت - نمونه آشکاری در این مورد است (Godement, 2013: 6-7).

دنگ شیائوپینگ آشکارا اعلام کرد که چین دیگر از ناحیه قدرت‌های خارجی به ویژه شوروی مورد تهدید نیست. وی معتقد بود که منابع تهدید چین را باید در جای دیگری جستجو کرد و ریشه تهدیدهای چین بیش از آنکه جنبه خارجی داشته باشد، از ماهیتی داخلی برخوردار است. دنگ عقب‌ماندگی اقتصادی را مهم‌ترین چالش جامعه چین تصور می‌کرد (Medeiros and Fravel, 2003). از نظر وی، نقطه شروع امنیت ملی چین از رشد و توسعه اقتصادی شروع می‌شود. در واقع، وی اعتقاد داشت «اگر بتوانیم اقتصاد پویا و شکوفایی ایجاد کنیم، هر چیزی را می‌توانیم به دست بیاوریم». به دنبال این شعار، تعداد نیروهای نظامی چین کاهش پیدا کرد. در همین راستا، زو زیانگ^۱، دبیرکل وقت حزب کمونیست چین، شعار صلح و توسعه را در سیزدهمین کنگره ملی حزب کمونیست در اکتبر ۱۹۸۷ اعلام کرد (Ferchen, 2016).

با پایان جنگ سرد، استراتژی امنیت ملی چین از امنیت فیزیکی و نظامی فاصله بیشتری گرفت و بیشتر به سمت تأمین امنیت اقتصادی تغییر پیدا کرد. بر این اساس، کارکرد دفاع ملی

1. Zhao Ziyang

در این کشور تنها به حفظ و دفاع از تمامیت ارضی خلاصه نمی‌شود، بلکه حفاظت از تمامیت ارضی کشور از مسیر رشد و توسعه اقتصادی چین عبور می‌گذرد. دفاع ملی در خدمت جلوگیری از هرگونه جنگ یا اقدامات خودسرانه و غیرعقلانی که موانعی برای توسعه اقتصادی چین فراهم می‌آورند، تعریف شده است (Ferchen, 2016). در این مسیر، جیانگ زمین، رئیس جمهور سابق چین، در اجلاس خلع سلاح که در مارس سال ۱۹۹۹ در ژنو برگزار شد، آشکارا اعلام کرد که اعتماد متقابل، منافع متقابل، برابری و همکاری از اصول مسالمت‌آمیزی هستند که پایه‌های ساختار سیاسی صلح‌آمیزی را تشکیل می‌دهند. جیانگ زمین، در کمی عمل‌گرایانه از امنیت ملی ارائه کرد تا امنیت این کشور را با امنیت منطقه‌ی و جهانی پیوند بزند (Jiang Zemin, 1999).

هو جینتاو، رئیس جمهور سابق چین، نیز با طرح ایده «جهان هماهنگ»^۱ سعی کرد تا اقدامات جیانگ زمین در راستای پیوند امنیت چین به جامعه جهانی را تکمیل کند. از نظر وی، جهان هماهنگ اشاره به شرایطی دارد که کشورها با همدیگر همکاری لازم را دارند تا محیطی هماهنگ ایجاد کنند که در آن، شرایط برای احترام متقابل، تشریک منافع و رفاه مشترک کشورها فراهم شود. در واقع، در جهان هماهنگ، بازیگران در چارچوب منطق بازی حاصل جمع جبری صفر عمل نمی‌کنند، بلکه در چارچوب حاصل جمع جبری مضاعف (بر اساس منطق برد-برد) به امنیت می‌نگرند (Zheng, 2007). هو جینتاو در سال ۲۰۰۵ در شصتمین اجلاس تأسیس سازمان ملل، در سخنرانی خود اشاره کرد که جهان هماهنگ زمینه ایجاد صلح جاوید و رفاه مشترک را برای بشریت به ارمغان می‌آورد. این نگاه به نظم جهانی بیان‌گر نوعی نگاه ایدئالیستی نسبت به جامعه بین‌المللی است که در آن صلح و امنیت کشورها ارتباط تنگاتنگی به یکدیگر دارد و امنیت یکی بدون امنیت دیگری حاصل نمی‌شود (The National Institute for Defense Studies, 2011).

همچنین، شی جین پینگ، رئیس جمهور کنونی چین، در سخنرانی در آوریل ۲۰۱۴ امنیت ملی چین را در چارچوبی گسترده‌تر از گذشته (حتی گسترده‌تر از جیانگ زمین و هو جینتاو) تعریف کرده است. در سندی که در باب امنیت ملی چین در می ۲۰۱۴ منتشر شده، بیشتر

نگرانی‌های امنیتی به حوزه سیاست داخلی و مسائل فرهنگی - اجتماعی ارجاع داده شده است (Tiezzi, 2015). بر این اساس، تهدیدها بیش از آنکه جنبه خارجی داشته باشند، از ماهیتی داخلی نظیر حفظ تمامیت ارضی، حفظ نظام سیاسی، دستیابی به اتحاد و یکپارچگی ملی ریشه می‌گیرند (قنبرلو، ۱۳۹۴: ۱۰۷-۹۶). شی جین پینگ در سال ۲۰۱۴ در کمیسیون امنیت ملی چین گفت که نیازمند بالابردن ظرفیت‌ها و توانمندی نیروهای امنیتی و دفاعی کشور برای مقابله بهتر با تهدیدهای جدید هستیم. در این راستا، در دوره ریاست وی تا کنون اقدامات زیادی در راستای بالابردن قابلیت‌ها و توانمندی‌های ارتش آزاد جمهوری خلق چین و ایجاد کمیسیون امنیت ملی برای نظارت و هماهنگی بین واحدهای امنیتی صورت گرفته است (The National Institute for Defense Studies, 2014).

شی جین پینگ در سخنرانی خود در کمیته دائمی «پولیت‌برو» در سال ۲۰۱۴ گفت که ما در شرایط تاریخی جدیدی به سر می‌بریم. در این شرایط تاریخی، چین به دنبال معنا و مفهوم چندلایه‌ای از امنیت است که بتواند مسیر پیشرفت و توسعه خود را در سطوح مختلف ادامه دهد. وی در تعریف خود از امنیت ۱۱ حوزه امنیتی شامل سیاسی، نظامی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، علمی و فناوری، محیط‌زیست، هسته‌ای و سایبرنتیک را نام می‌برد. در واقع، وی با ارائه مفهومی جامع و فراگیر از امنیت، موارد متعددی را به عنوان مسائل امنیتی جامعه چین معرفی کرده؛ که چنین نگرشی در اساس متفاوت با برداشت سنتی و محدود از امنیت است (Tiezzi, 2015). در این نگرش، ماهیت موضوعات و چالش‌های امنیتی به گونه‌ای است که برخورد با آنها نیازمند همکاری متقابل در حوزه‌های مختلف است. از این روست که برگرفتن نگرشی استراتژیک مبتنی بر همکاری متقابل سودمند و امنیت مشترک مورد تأکید رهبران نسل جدید چین است. در این استراتژی غالباً سعی شده تا مکانیزم امنیتی شفاف و پاسخگویی در راستای اعتمادسازی بین دولت‌ها ایجاد شود (Kumar, 2012).

یکی از مهم‌ترین سؤالاتی که در باب امنیت مطرح می‌شود این است که امنیت چه کسی در میان است؟ به عبارتی دیگر، امنیت دولت و نظام سیاسی اهمیت دارد یا امنیت مردم و گروه‌ها مختلف؟ (ویلیامز، ۱۳۹۲: ۴۱-۴۰). بررسی گزارش‌ها و اسناد جدید چین حکایت از این دارد که حفظ تمامیت ارضی و یکپارچگی ملی و همچنین حفظ نظام سیاسی هنوز در

صدر اولویت‌های رویکرد و سیاست‌های امنیتی این کشور است. امنیت ملی به معنای امنیت دولت هنوز در کانون توجه سیاست‌گذاران چینی است. با وجود این، مردم و گروه‌های فراملی روز به روز در اسناد و نگرش‌های امنیتی چین پررنگ‌تر می‌شوند؛ به‌ویژه این وضعیت را در دوره شی جین پینگ بیشتر می‌توان مشاهده کرد. تأکید وی بر امنیت داخلی و رفاه اقتصادی برای همه گروه‌های داخلی گویای این است که در کنار مفهوم امنیت ملی سنتی یعنی امنیت برای دولت، امنیت مردم در سطوح نیز نسل جدید نخبگان چینی اهمیت پیدا کرده است. نگرش جدید امنیتی چین که در زمان شی جین پینگ ارائه می‌شود، شامل توجه توأمان به امنیت داخلی و بین‌المللی می‌شود. امنیت ملی شامل همه شهروندان داخلی و خارجی، شرکت‌ها و دیگر گروه‌ها در گستره جهانی که به توسعه چین کمک می‌کنند، می‌شود (Zhang & Tan, 2017; Lampton, 2015: 771).

بنابراین، در این نگرش نوین با افزایش گستره یا دایره امنیت ملی چین، دیگر امنیت محدود به حفظ تمامیت ارضی، یکپارچگی ملی و حفظ نظام سیاسی نمی‌شود، بلکه کیفیت زندگی شهروندان و فعالیت‌های بنگاه‌های اقتصادی داخلی و خارجی این کشور را نیز شامل می‌شود. در واقع، منافع در حال گسترش چین ایجاب می‌کند تا امنیت سرمایه‌ها و مشاغل تجاری شهروندان چینی در گستره جهانی در نظر گرفته شود.

چون در زمان شی جین پینگ، منافع ملی چین ابعاد جهانی پیدا کرده است یا به عبارتی دیگر، چین در تعریف منافع ملی خود، دایره گسترده‌تری نسبت به گذشته در نظر گرفته است که از حدود مرزهای آن فراتر می‌رود، برای نیروهای امنیتی و نظامی این کشور مأموریت‌های جهانی و فراتر از مرزها نظیر کمک‌های بشردوستانه، حفاظت از خطوط ارتباطی دریایی و مسیرهای ترانزیت کالا و... در نظر گرفته شده است. در واقع، گسترش قدرت چین در حوزه‌های مختلف، زمینه تعریف گسترده‌تر از منافع و امنیت ملی این کشور را در گستره جهانی فراهم کرده است (Heath et al, 2016: xi- xii). در مجموع، نسل جدید نخبگان چین، امنیت این کشور را تنها در حفظ تمامیت ارضی و یکپارچگی ملی و رشد و توسعه اقتصادی خلاصه نمی‌کند، بلکه صحبت از منافع چین در سراسر نقاط جهان و حمایت از حقوق تمام شهروندان، سرمایه‌گذاری‌ها و شرکت‌های چینی در گستره جهانی است.

ج. رویکرد امنیتی فراگیر چین

چینی‌ها در چند دهه اخیر برای تأمین اهداف امنیتی خود از استراتژی جامع و فراگیری پیروی کرده‌اند. اتخاذ چنین استراتژی به آنها امکان بهره‌برداری از رویکردی ترکیبی (تلفیقی از قدرت سخت و نرم در راستای امنیت‌سازی) داده است. در شرایط جدید، امنیت هنگامی به بهترین وجه تأمین خواهد شد که ثبات پایدار در عرصه بین‌المللی و نیز همکاری میان کشورها وجود داشته باشد. به بیانی دیگر، لازمه ایجاد امنیت در عرصه بین‌المللی، ممانعت از وقوع جنگ و درگیری تا جای ممکن است. چینی‌ها برداشت جدید خود از امنیت را تحت عنوان «امنیت مشترک» بیان کرده‌اند که مبتنی بر چهار مفهوم است؛ «اعتماد»، «منافع متقابل»، «برابری» و «همکاری». تأکید بر مفهوم نوین امنیت و تکرار آن در متون مختلف، حاکی از تداوم حرکت بر مبنای وابستگی متقابل به عنوان انتخاب استراتژیک چینی‌ها در شرایط موجود بین‌المللی است (شریعتی نیا، ۱۳۸۳). در نگاهی کلی، رویکرد فراگیر چین برای تأمین امنیت را می‌توان از دو منظر سخت‌افزاری و نرم‌افزاری بررسی کرد.

از نظر سخت‌افزاری، نسل جدید سیاست‌گذاران چینی اقدامات زیادی در افزایش معیار قدرت سخت چین و نزدیک کردن آن به یک ابرقدرت انجام داده‌اند. تأمین امنیت در چارچوب انباشت قدرت یکی از نکات قابل توجه سیاست خارجی این کشور در دهه‌های اخیر بوده است. بزرگ‌ترین مرکز تولید جهان، دومین اقتصاد بزرگ جهان، بزرگ‌ترین واردکننده و مصرف‌کننده برخی از منابع اولیه و خام، دارا بودن بیشترین مازاد تجاری و ذخیره ارزی (بیش از سه هزار میلیارد دلار یعنی یک‌سوم ذخیره ارزی جهانی)، نرخ متوسط رشد اقتصادی ده درصدی در سه دهه (سلمانپور، ۱۳۹۳)، رتبه دوم در هزینه نظامی، رتبه اول در تعداد نیروی نظامی و رتبه سوم در نیروی نظامی هوایی و دریایی (Shambaugh, 2003: 164) همگی از معیارهای قدرت سخت چین هستند که در شرایط حاضر نقش تعیین‌کننده‌ای در تأمین امنیت این کشور ایفا می‌کنند.

برای تحقق بخشیدن اهداف استراتژیک و پاسخ به تهدیدات و چالش جدید، چینی‌ها پیوسته در حال نوآوری و مدرنیزاسیون نیروهای نظامی در سطوح مختلف هستند. در پاسخ به نیازها و اولویت‌های جدید ناشی از منافع استراتژیک، تأکید چینی‌ها بر آن است تا نیروهای

مسلح‌شان در عرصه داخلی و بین‌المللی حضور فعال داشته باشند و منافع این کشور را در بیرون از مرزهای چین پیگیری کنند. از جمله وظایف استراتژیک نیروهای مسلح چین مقابله با طیف گسترده‌ای از شرایط اضطراری و تهدیدهای امنیتی، حفاظت از حاکمیت و تمامیت ارضی، جلوگیری از هرگونه گرایش‌های جدایی‌طلبانه، حفظ ثبات اجتماعی و امنیت سیاسی چین، حفاظت قاطعانه از وحدت سرزمین مادری، حفاظت از منافع و امنیت چین در خارج از کشور و شرکت در همکاری امنیتی منطقه‌ای و بین‌المللی بیان شده است (The State Council Information Office of the People's Republic of China, 2015). در این مسیر، بودجه نظامی چین در سال‌های اخیر افزایش چشمگیری پیدا کرده است؛ به طوری که در ۱۰ سال گذشته از ۱۴ میلیارد دلار (در سال ۲۰۰۰) به بیش از ۱۵۰ میلیارد دلار (در سال ۲۰۱۵) رسیده است (پورنجفی و شریعتی، ۱۳۹۴: ۱۵۵).

چینی‌ها در کنار مدرنیزاسیون نظامی، در سال ۲۰۱۳ در راستای تطبیق با شرایط جدید، اولین قدم را در مورد ایجاد یک کمیسیون امنیت ملی چین^۱ برداشتند و در ژوئیه ۲۰۱۵ قانونی برای تقویت نقش این کمیسیون در سیاست‌های امنیت ملی تصویب کردند. با توجه به اهداف و برنامه‌های این کمیسیون، به نظر می‌رسد برای تطبیق سیاست‌های امنیتی با شرایط جدید داخلی و بین‌المللی و ارزیابی این شرایط ایجاد شده است. شی جین پینگ، در بیان اهداف اولیه کمیسیون امنیت ملی گفته است که این نهاد در راستای کمک به موفقیت و تضمین اصلاحات عمیق اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و هماهنگی بین نهادهای امنیتی برای ایجاد سیستم واحد و یکپارچه امنیتی است. برنامه‌های این کمیسیون به امنیت در معنای گسترده آن اشاره دارد و همه دستگاه‌های دیپلماسی موظف هستند در چارچوب این معنا از امنیت فعالیت داشته باشد (Kejin, 2015).

از منظر نرم‌افزاری، تأکید بر هماهنگی درونی و بین‌المللی، زمینه این تحول مفهوم امنیت را نزد نخبگان چینی فراهم آورده است که می‌توان امنیت را از طریق همکاری و مشارکت حاصل کرد. شکل‌گیری رویکرد تعامل‌گرایی بین نخبگان چینی فضا را برای درگیر شدن و مشارکت فعال با نهادهای بین‌المللی و بالابردن سطح همکاری‌های بین‌المللی مهیا کرده است؛ به طوری

1. CNSC

که شاهد روابط گسترده سیاسی و اقتصادی چین با بازیگران متعدد منطقه‌ای و بین‌المللی در سال‌های اخیر بوده‌ایم. در واقع، با کم‌رنگ‌شدن نگرش و رویکرد نظامی‌گری و حاکم‌شدن رویکرد عمل‌گرایانه اقتصادمحور بر سیاست خارجی چین، فضا برای شکل‌گیری ادراکات بین‌ذاتی در مورد امنیت فراهم آمده است. در چنین شرایطی، مؤلفه‌های تهدیدزای جامعه چین تغییر کرده و منابع جدیدی در سند امنیت ملی چین به‌عنوان تهدید برای جامعه چینی معرفی شده‌اند (Hines, 2012).

تعقیب سیاست امنیتی فراگیر و مشارکتی، شرایطی را فراهم آورده است تا سیاست‌های توسعه‌طلبانه نظامی جای خود را به همکاری‌های نظامی بدهد. سند استراتژی امنیت ملی چین که در زمان شی جین‌پینگ منتشر شده است، به این مسئله اشاره دارد که چین در آینده سازوکارهای امنیتی جمعی کارآمد و مفیدی را شروع خواهد کرد و همکاری امنیتی و نظامی خود را در سطح منطقه و بین‌المللی گسترش خواهد داد. برای نمونه، اشاره دارد که چین همکاری جامع و پایداری را با روسیه در سطوح مختلف شروع خواهد کرد و در راستای شفاف‌سازی و تقویت اعتماد متقابل بین چین و آمریکا برنامه‌هایی را برای تبادلات نظامی و گفتگوهای امنیتی ترتیب خواهد داد (Xinhua, 2015). توافق با روسیه در سال ۲۰۰۷ در مورد مرزهای مشترک، توافق‌ها با هند در سال‌های ۱۹۹۳، ۱۹۹۶ و ۲۰۰۵ در خصوص مناطق مرزی و توافق با ویتنام، مالزی، فیلیپین و برونئی در مورد اصل تعامل در اکتشاف و همکاری مشترک در دریای جنوبی در سال ۲۰۰۲ و توافق با ژاپن در چارچوب اصل تعامل و همکاری مشترک در مورد جزایر دیائویو در سال ۲۰۰۵ همگی در راستای سیاست امنیتی مشارکتی و فراگیر چین در منطقه قابل ارزیابی است. چین بر اساس اصل مشارکت برابر، فهم متقابل و سازش، پیمان‌های مرزی با دوازده کشور از چهارده کشور همسایه امضا نموده و نود درصد از بیست و دو هزار خط مرزی‌اش را تعیین کرده است. در نتیجه آن، اکنون حوزه‌های مورد مناقشه سابق به حوزه‌های تجاری پر رونقی تبدیل شده‌اند (چن، ۱۳۹۰: ۱۷۳).

همچنین، در سال‌های اخیر نهادها به عنوان یکی از منابع قدرت و امنیت در سیاست خارجی چین مطرح بوده‌اند. مشارکت و بهره‌برداری گسترده چینی‌ها از سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی در حوزه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و علمی و... برای تأمین اهداف ملی

به‌ویژه اهداف امنیتی را می‌توان در این راستا ارزیابی کرد. از نظر آن‌ها مشارکت فعال و موثر در سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی می‌تواند مسیر اهداف ملی این کشور را هموارتر کند. همچنین، همراهی چین با رژیم‌ها و نهادهای بین‌المللی کمک شایانی به خنثی‌سازی تصور تهدید قدرت این کشور در جامعه بین‌الملل می‌کند (Xie, 2011: 85). در واقع، چینی‌ها برخلاف دوران گذشته سعی کرده‌اند تا در تعریف منافع ملی خود و مؤلفه‌های آن، اولویت‌های نظام بین‌الملل را لحاظ کرده و تعارض بین اولویت‌های خود با دنیای بیرون را به حداقل برسانند. تلاش گسترده چین برای سهیم‌شدن در یک دستورالعمل مشترک جهانی از طریق مشارکت در نهادها و سازمان‌های بین‌المللی و پیگیری دیپلماسی چندجانبه، نمونه‌ای از تلاش رهبران این کشور برای ایجاد فهمی بین‌الذهانی از امنیت با دنیای بیرون از خود به شمار می‌رود.

چان^۱ و کنت^۲ در تحقیقات خود در مورد چین به این نتیجه رسیده‌اند که چین همراهی نسبتاً خوبی با قوانین و قواعد بین‌المللی به ویژه در حوزه امنیت و اقتصاد سیاسی بین‌المللی داشته است. همراهی با جامعه بین‌المللی و قواعد و نهادهای آن فرصت خوبی را برای تأمین اهداف امنیتی، اقتصادی و... این کشور فراهم کرده است. نمونه این همراهی را می‌توان در مشارکت فعال این کشور در عملیات‌های صلح سازمان ملل دانست. برای نمونه، بر اساس آمار دپارتمان عملیات حفظ صلح سازمان ملل^۳ در پایان سال ۲۰۰۹ چین حدود ۲۱۲۳ نیرو به ۱۰ مأموریت حفظ صلح سازمان ملل روانه کرده است که در بین اعضای دائم شورای امنیت یکی از بالاترین آمار به شمار می‌رود. در این راستا، هو جیتائو، رئیس‌جمهور سابق چین، در بیانیه‌ای در سال ۲۰۰۸ اعلام کرد که چین به‌عنوان یکی از اعضای اصلی نظام بین‌الملل کمک شایانی به نظم و ثبات بین‌المللی خواهد کرد و حضور خود را در عملیات حفظ صلح سازمان ملل پررنگ‌تر می‌کند (Masayuki, 2011: 2-3). همچنین، شی جین‌پینگ گفته است که چین مشارکت و همراهی خود را با جامعه جهانی ادامه داده و توسعه خویش را از طریق رویه‌های معمول بین‌المللی پیگیری خواهد کرد. البته وی به این نکته نیز اشاره کرده که این به معنای مقابله‌نکردن با یکجانبه‌گرایی و دخالت دیگر قدرت‌ها در منطقه نیست (Burgman, 2016).

1. chan

2. kent

3. UN Department of Peacekeeping Operations

تعمیق روابط و مشارکت با کشورهای منطقه و آ.سه.آن و برگزاری اجلاس سالیانه با کشورها عضو این سازمان و توسعه همکاری با سازمان همکاری آسیا پاسیفیک، شانگهای و سارک از جمله تلاش‌ها و اقدامات این کشور در جهت اهداف و منافع سیاسی، امنیتی و اقتصادی خود در منطقه است. پیشنهاد سازوکار امنیتی منطقه‌ای در سال ۲۰۰۳ در اجلاس آ.سه.آن و کمک به ایجاد گروه آ.سه.آن + ۳ در راستای حل و فصل مسائل و مشکلات منطقه از جمله تلاش‌های چین برای ایجاد فهمی بین‌ذهنی مبتنی بر اعتماد و همکاری متقابل ارزیابی می‌شود (Wan, 2010: 521-522). همچنین، نقش فعال چین در سازمان شانگهای و پیگیری اهداف امنیتی نظیر اقدامات اعتمادساز امنیتی در نواحی مرزی، مبارزه با تهدیدهای نوظهور و جدید، مبارزه با تروریسم بین‌المللی و بنیادگرایی، قاچاق مواد مخدر و دیگر جرائم فراملی بر اساس منافع متقابل و همکاری مشترک را می‌توان در راستای استراتژی امنیتی فراگیر و مشارکتی این کشور تبیین کرد. در واقع، به نظر می‌رسد سیاست‌گذاران چینی در بسیاری از مسائل توانسته‌اند به سیاست هماهنگی که مطرح کرده‌اند نزدیک شوند و مسائل امنیتی منطقه‌ای را در چارچوب سازوکار مشترکی حل و فصل کنند (شفیعی و کمالی‌زاده، ۱۳۸۹: ۵۸-۶۱).

برای نمونه، بسیاری از چالش‌های اقتصادی جامعه چین از طریق همراهی و مشارکت فعال این کشور در جامعه بین‌الملل و نهادهای آن برطرف شده است. از نظر چینی‌ها، دسترسی به منابع خام و اولیه، سرمایه‌های خارجی، فناوری‌های پیچیده و نوین و همچنین بازارهای بین‌المللی مستلزم مشارکت فعال کشورشان در جامعه بین‌الملل و نهادهای آن و ارتقای سطوح تعاملات با کشورهای دیگر است (Bath, 2012). بر این اساس، دولت موظف است از طریق نهادهای بین‌المللی و گفتگوهای دوجانبه و چندجانبه مانع اجماع بین‌المللی علیه منافع چین شود و هرگونه تهدید اقتصادی و طرح تحریم‌هایی که علیه منافع اقتصادی و سیاسی این کشور مطرح می‌شود، را خنثی کند (Antonescu, 2015). در واقع، همکاری و مشارکت چین با نهادهای اقتصادی بین‌المللی نظیر بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و بانک توسعه و سعی در اصلاح تدریجی این‌گونه نهادها را می‌توان در راستای سیاست تعامل سازنده اصلاح‌گرایانه این کشور با نهادهای جامعه بین‌الملل در راستای تأمین امنیت اقتصادی این کشور ارزیابی کرد (Wang and Rosenau, 2009).

همچنین، برخلاف دوران گذشته که چین در رقابت تنگاتنگ رئالیستی و ایدئولوژیک با قدرت‌های بزرگ قرار داشت، در چارچوب رویکرد تعامل‌گرایی، وابستگی متقابل را به‌مثابه انتخاب استراتژیک مورد توجه قرار داده است. نسل جدید سیاست‌گذاران چینی معتقدند برای جلوگیری از ایجاد موازنه در سطح منطقه‌ی و بین‌المللی (به ویژه از جانب ایالات متحده) علیه چین، وابستگی متقابل می‌تواند بسیار کمک‌کننده باشد و می‌تواند تلاش دیگر قدرت‌ها برای مهار چین را خنثی کند (خضری، ۱۳۹۰: ۷۵-۷۶). در چارچوب این نگرش، در سال‌های اخیر سیاست برد-برد در دستورکار سیاست خارجی چین قرار گرفته و همواره در توافقنامه‌های اقتصادی و امنیتی این کشور با دیگران به آن اشاره شده است؛ به طوری که در بسیاری از موارد برای حل مسائل امنیتی از منطق بازی حاصل جمع جبری صفر پرهیز کرده و بر یک سیاست برد-برد و امنیت مشترک تأکید دارند. از نظر هو جیتائو، در چارچوب جدید امنیتی، کشورها با الگوها و نگرش‌های متفاوت توسعه می‌توانند همکاری زیادی داشته باشند. شی جین پینگ هم در این راستا معتقد است که ما با جهان متنوعی مواجه هستیم که بازیگران آن با هم همکاری و هماهنگی متقابلی دارند و در چارچوب همین همکاری و هماهنگی بین‌ملتهاست که امنیت متقابل ظهور پیدا می‌کند (Antonescu, 2015: 61-62).

چین به مبادلات اقتصادی و بازرگانی به‌عنوان مؤلفه‌ای مهم در راستای تأمین امنیت پایدار در منطقه می‌نگرد (Beeson, 2005: 981). برای نمونه، تجارت چین با کشورهای جنوب شرق آسیا از جمله با کشورهای تایلند، مالزی، اندونزی و سنگاپور چنان در هم تنیده شده که هیچ‌کدام از آن‌ها حاضر نیستند در مناقشه دریای جنوبی چین با آمریکا همکاری کنند. همچنین، دو کشور لائوس و کامبوج به دلیل پیوندهای اقتصادی قوی که با چین دارند، تمایلی ندارند در مقابل آن قرار گیرند. جمهوری خلق چین از سال ۲۰۰۹ به شریک اول آسیا-آس. آن تبدیل شده است و تجارتی به ارزش ۴۸۰ میلیارد دلار یعنی دو برابر آمریکا با ده کشور عضو این اتحادیه دارد. آسیا-آس. آن به‌عنوان بلوک اقتصادی ۲/۵ تریلیون دلاری در جایگاه هفتم جهان قرار دارد (شاهنده، ۱۳۹۵: ۵۹). در واقع، همکاری دوجانبه و چندجانبه چین با کشورهای شرق آسیا و وابستگی متقابل میان آنها، برخی از اهداف امنیتی چینی‌ها را در سطح منطقه تأمین کرده است. منطقه شرق آسیا یکی از بازار بزرگ اقتصادی و تجاری دنیا به شمار می‌رود که

بودن در مرکز این بازار بزرگ جهانی، منافع اقتصادی و امنیتی زیادی را برای چین ایجاد می‌کند (Ravenhill and Jiang, 2009: 28-29).

از نظر چینی‌ها، توسعه کشورشان و رسیدن به اهداف بلندمدت خود مشروط به شرایطی نانوشته در جهان امروز است و لازم است تا این شرایط نانوشته توأم با اصول و قواعد آن تا جایی که امکان دارد، مورد ملاحظه قرار گیرد. از این‌روست که در ابتدا سعی کردند بر پایه اصل تعامل، روابط خود را با قدرت‌های بزرگ از جمله ایالات متحده آمریکا بهبود بخشند و منافع استراتژیک این قدرت‌ها را در تعریف منافع خود لحاظ کنند. همچنین، همراهی و یکپارچگی^۱ با اقتصاد جهانی از مواردی است که در دستور کار پکن قرار دارد. در واقع، اولویت‌ها و نیاز جامعه چین، سیاست‌گذاران چینی را بر آن داشته تا اقتصاد خود را با اقتصاد جهانی و قواعد و مقررات آن هماهنگ کنند. به همین دلیل است که در این دوران شاهد رویکرد نرم چین نسبت به نظام اقتصادی جهانی و پیگیری تغییرات در درون نظام بین‌الملل به‌جای تغییر این نظام هستیم (Kumar, 2012).

نتیجه‌گیری

امنیت یکی از مفاهیمی است که در چند دهه اخیر نزد سیاست‌گذاران و محققان چینی تحولاتی زیادی را به خود است. این تحولات هم در حوزه نظری و عملی و هم در سطوح خرد و کلان اتفاق افتاده است. بر این اساس، نوع نگرش و رویکرد نسل جدید نخبگان چین به مسائل امنیتی و ترتیب اولویت‌های سیاست خارجی نسبت به گذشته متفاوت شده است. با روی کار آمدن دنگ شیائوپینگ و جانشینان بعد از وی به ویژه هو جیتائو و شی چین پینگ، نگرش سلبی چینی‌ها به امنیت (تهدیدهای نظامی خارجی) تضعیف شده است و نگرش ایجابی نسبت به آن در چارچوبی تعامل‌گرایانه و همکاری‌جویانه با جامعه بین‌الملل تقویت شده است. برخورد عمل‌گرایانه و معقول نخبگان جدید چینی با پدیده امنیت و تعامل سازنده آنان با محیط پیرامون و حرکت به سمت رفع تردیدها، حل و فصل بسیاری از مسائل و چالش‌های

1. integration

امنیتی منطقه‌ای و بین‌المللی را برای آنان تسهیل کرده است. در شرایط جدید، از نظر چینی‌ها، امنیت هنگامی به بهترین وجه تأمین خواهد شد که ثبات پایدار در عرصه بین‌المللی و نیز همکاری میان کشورها وجود داشته باشد.

چینی‌ها برداشت جدید خود از امنیت را تحت عنوان امنیت جامع و مشترک بیان کرده‌اند که مبتنی بر مفاهیم منافع متقابل، اعتماد متقابل، برابری و همکاری است. همچنین، امنیت در برداشت جدید چینی با پنج اصل همزیستی مسالمت‌آمیز، جهان همانگ و همسایگی خوب ارتباط تنگاتنگی دارند. نسل جدید رهبران چین با اتخاذ رویکردی عمل‌گرایانه نسبت به مسائل و موضوعات امنیتی منطقه‌ای و بین‌المللی، توانسته‌اند اهداف و برنامه‌های قدرت‌های رقیب که به منظور مهار قدرت رو به رشد چین و انزوای آن در سطح بین‌المللی طراحی شده، را تا کنون تا حدود زیادی ناکام بگذارند. هسته اصلی نگاه چینی‌ها به مفهوم امنیت بر اعتماد متقابل، منافع متقابل و برابری و هماهنگی استوار است و در چارچوب این مفاهیم به موضوع امنیت نگرسته می‌شود. اعتماد متقابل به معنای فراتر رفتن از تفاوت‌های ایدئولوژیک، اجتماعی سیاسی و فراهم کردن بستری برای گفتگوهای دوجانبه و چندجانبه و همچنین پرهیز از هرگونه سیاست قدرت، دشمنی و سوءظن دوران جنگ سرد است.

منفعت متقابل مبتنی بر فراهم کردن شرایطی برای دستیابی به امنیت متقابل و مشترک است. برابری به مساوی بودن همه اعضای جامعه در برابر هم و احترام متقابل به حاکمیت یکدیگر و دخالت نکردن در امور یکدیگر اشاره دارد. هماهنگی به معنای حل مسالمت‌آمیز اختلاف‌ها از طریق مذاکرات مستقیم و همکاری‌های عمیق در حوزه امنیت است. در مجموع، چینی‌ها با گذار از نگرش تنگ‌نظرانه ژئوپلیتیکی و جنگ سردی به امنیت، توانسته‌اند بسیاری از چالش‌های امنیتی خود در سطوح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی را کنترل و مهار کنند و همزمان بر قدرت و امنیت کشور خود بیفزایند.

منابع

- بلیس، جان اسمیت استیو (۱۳۸۳) **جهانی شدن سیاست: روابط بین الملل در عصر نوین** (زمینه تاریخی، نظریه‌ها، ساختارها و فرآیندها) (جلد اول)، ترجمه ابوالقاسم راه‌چمنی و دیگران، تهران: انتشارات موسسه ابرار معاصر.
- چن، جیان فنگ (۱۳۹۰) **تمرین مین: پرورش قدرت نرم**، در: **مینگ جینگ لی، قدرت نرم چین**، ترجمه عسگر قهرمان‌پور بناب، تهران: دانشگاه امام صادق.
- خضری، رؤیا (۱۳۸۹) **استراتژی امریکا در قبال چین، ماهنامه آسیا پاسفیک**، شماره ۲۵۳.
- سازمند، بهاره و بایزیدی، رحیم (۱۳۹۱)، **قدرت نرم چین و خیزش مسالمت آمیز چین در جنوب شرق آسیا، فصلنامه مطالعات سیاسی**، سال چهارم، شماره ۱۶.
- سازمند، بهاره و ارغوانی پیرسلامی، فریبرز (۱۳۹۱)، **چین و چالش تصور تهدید جنوب شرق آسیا، مجله سیاست**، شماره ۲۳.
- سعیدآبادی، محمدرضا و محروق، فاطمه (۱۳۹۲) **راهبرد امنیت ملی چین، پژوهش‌های روابط بین الملل**، دوره نخست، شماره نهم.
- شاپوری مهدی، موسوی شقایق، مسعود و سلطانی نژاد، احمد (۱۳۹۶) **نسبت امنیت و توسعه: الزامات سیاست خارجی، فصلنامه مطالعات راهبردی**، سال بیستم، شماره دوم.
- شاهنده، بهزاد (۱۳۸۲) **اصلاحات چینی برای چینی‌هاست، ماهنامه گزارش**، شماره ۱۴۹.
- شاهنده، بهزاد (۱۳۹۵) **چالش پیش رو در تبدیل قدرت چین به یک قدرت تمام‌عیار، همشهری دیپلماتیک**، شماره ۹۰.
- شریعتی‌نیا، محسن (۱۳۸۳) **چین تائید مجدد استراتژی دفاعی، مرکز تحقیقات استراتژیک**.
- شریعتی‌نیا، محسن (۱۳۸۸) **چین و قدرت‌های بزرگ، در سایت فصلنامه روابط خارجی**.
- شفیعی، نوذر و کمالی‌زاده، یونس (۱۳۸۹) **تبیین روابط چین و امریکا در برابر سازمان شانگهای بر اساس موازنه نرم، فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی**، سال سوم، شماره ۷.
- قنبرلو، عبدالله (۱۳۹۴) **مبانی سیاست خارجی تطبیقی: بررسی سه الگوی ایران، ترکیه و چین، پژوهشکده مطالعات راهبردی**.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۰) **تحول معنایی مفاهیم در روابط بین‌الملل**، در: **حمیرا مشیرزاده و نبی‌الله ابراهیمی، تحول مفاهیم در روابط بین‌الملل**، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ دوم.
- ویلیامز، پل دی. (۱۳۹۲) **درآمدی بر بررسی‌های امنیت**، ترجمه علیرضا طیب، تهران: انتشارات امیرکبیر.

Antonescu, Mădălina (2015) The New Chinese Security Concept and the "Peaceful Rise of China", as two basic pillars of the contemporary Chinese, Foreign Policy, **Polis – Journal of Political Science**.

Bath, Vivienne (2012) National Interest and National Security – Foreign Direct Investment in Australia and China, **Sydney Law Review**, Vol. 34, No. 1.

- Beeson, Mark (2005) 'Rethinking regionalism: Europe and East Asia in comparative historical perspective', **Journal of European Public Policy**, Vol. 12, No. 6.
- Burgman, Paul (2016) Xi Jinping's Asian Security Dream, **The Diplomat**.
- China's Military Strategy (2015), <https://jamestown.org/wp-content/uploads/2016/07/China%E2%80%99s-Military-Strategy-2015.pdf>.
- China's Position Paper on the New Security Concept (2002), <http://www.fmprc.gov.cn/ce/ceun/eng/xw/t27742.htm>
- ferchen, Matt (2016), China, Economic Development a Global Security, **Carnegie-Tsinghua Center for Global Policy**, No. 8.
- General Assembly (2016) Position Paper of the People's Republic of China at the 71st Session of the United Nations.
- He, kai. and feng, Huiyun (2008) "prospect theory and taiwan crises" paper presented at the annual meeting of the isa's 49th annual convention, bridging multiple divides.
- hines, Lincoln (2012) **Change and Continuity in Chinese Strategic Culture – Chinese Decisionmaking in the Taiwan Strait**, American University.
- Hui, Sylvia (2011) Engaging an Emerging Superpower: Understanding China as a Foreign Policy Actor, **Asia Programme Paper**.
- Hund, Mark. (2003), 'ASEAN Plus Three: Towards a New Age of Pan-East Asian Regionalism? A Skeptic's Appraisal', **The Pacific Review**, Vol.16, No. 3.
- Iliev, Andrej& Ivanova, Elena & Petreski, Drage (2015) Ussr-China Relations in the Cold and Post-Cold War Era, **Published wulfenia journal**, Vol. 22, No. 3.
- Jakobson, Linda (2013) China's Foreign Policy Dilemma, Lowy Institute for International Polic, www.lowyinstitute.org.
- Ji, You (2008) **China New Diplomacy, Foreign Policy, and Defense Strategy**, Part of the Series Palgrave Series in Asian Governance.
- Kejin, Zhao (2015) China's National Security Commission, **Carnegie-Tsinghua Center for Global Policy**.
- Kumar, Anil (2012) New Security Concept of China: An Analysis, **Institute of Peace and Conflict Studies**.
- Lampton, David M. (2015) Xi Jinping and the National Security Commission: Policy Coordination and Political Power, **Journal of Contemporary China**, Vol. 24, No. 95
- Loke, Beverley (2009) Between the Interest and Responsibility: Assessin China's Foreign Policy and Burgeoning Global Role, **Asian Security**, Vol. 5, No. 3.
- Masayuki, Masuda (2011) China's Peacekeeping Diplomacy and Troop Dispatch: A New Avenue for Engagement with the International Community, **NIDS Journal of Defense and Security**.
- Medeiros, E. and Fravel, M. (2003) China's New Diplomacy, in: Shaun Breslin, Securing China's Core Interests: The State of the Debate in China Zeng, **Jinghan International Affairs**, Vol. 91, No. 2.
- Ravenhill, J. and Yang Jiang (2009), "China's Move to Preferential Trading: A New Direction in China's Diplomacy," **Journal of Contemporary China**, Vol. 18, No. 58.
- Shambaugh, David (2003) **Modernizing China's Military: Progress, Problems, and Prospects**, Berkeley: University of California at Berkeley Press.
- Taeho, Kim (1988) A Reality Check: The "Rise of China" and Its Military Capability Toward 2010, **The Journal of East Asian Affairs**, Vol. 12, No. 2.
- The State Council Information Office of the People's Republic of China (2015), **China's Military Strategy**, Beijing.
- Tiezzi, Shannon (2015) China's National Security Strategy, **The Diplomat**.
- Heath, Timothy R., Kristen Gunness, Cortez A. Cooper (2016) The PLA and China's Rejuvenation: National Security and Military, **RAND Corporation**.

- Wan, Ming (2010) The Great Recession and China's Policy--toward Asian Regionalism, **Asian Survey**, Vol. 50, No. 3.
- Wang, Xiao (2013) The Role of Economic Development Zones in National Development Strategies the Case of China, **RAND Corporation**.
- Wang Zaibang (2003) "The Implications of China Revival for European & Global Governance", www.europa.eu.int
- Wang, h., Rosenau, J. (2009), China and Global Governance, **Asian Perspective**, Vol. 33, No. 3.
- Xie, Zhihai (2011) The Rise of China and Its Growing Role in International Organizations, **ICCS Journal of Modern Chinese Studies**, Vol.4, No. 1.
- Yang, Jian (2010) China's Security Challenges: Priorities and Policy Implications, in: **Asia Pacific Countries' Security Outlook and Its Implications for the Defense Sector**, The National Institute for Defense Studies. NIDS Joint Research Series No. 5.
- Yuan, Ling Dong (1998) Threat Perception and Chinese Security Policy After the Cold War, **Pacific Focus**, Vol. 13, No. 1.
- Zhang, Alex & Douglas Tan (2017) National Security Reviews: A global Perspective- China, <https://www.whitecase.com/publications/insight>
- Zheng, Yongnian (2007), 'Harmonious Society' and 'Harmonious World': China's Policy Discourse Under Hu Jintao, **China Policy Institute**.

Archive of SID